

جایگاه راستگویی در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین سیف‌اللهی*

اشاره

زبان، مهم‌ترین عضوی است که انسان به واسطه آن با دیگران ارتباط برقرار، و مفاهیم، مقاصد و مطالب مورد نظرش را منتقل می‌کند. این عضو در میان اعضای بدن، جایگاه ویژه‌ای دارد. انسان با زبان هم‌چنانکه می‌تواند حق بگوید و نظر رحمت خداوند مهربان، رضایت اولیای الهی و بندگان مؤمن را جلب کند، می‌تواند باطل بگوید و خشم و غضب خدا و اولیای الهی و نفرت بندگان را برانگیزد. انسان هم می‌تواند با صداقت و راستی، برای دنیا و آخرت خویش و دیگران مفید باشد و هم می‌تواند با دروغ، دورویی، سخن‌چینی، غیبت، تهمت، اهانت، ایذا، تمسخر و ... زمینه بدبختی خود را فراهم آورد و به دیگران آسیب برساند. از این روست که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرموده‌اند: «اگر سخن گفتن نقره باشد، سکوت طلاست»^۱. حال اگر آدمی بتواند خود را از آفات سخن در امان نگه دارد و فقط راست و حق بگوید، قطعاً سخن گفتن، بهتر از سکوت است؛ چنانکه خداوند متعال پیامبران و حجت‌های خویش را برای سخن گفتن فرستاده است، نه برای سکوت.^۲

الف. اهمیت راستگویی

صداقت و راستگویی نه تنها از دیدگاه اسلام و ادیان آسمانی، بلکه از دیدگاه تمام مکاتب بشری و همه عقلای عالم، امری پسندیده و نیکوست؛ زیرا فطرت آدمی بر مبنای صداقت و راستی

* پژوهشگر مؤسسه نور الثقلین.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۱۴: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ».

۲. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۳۱۵.

سرشته شده است و هر انسانی بر اساس فطرت خود گواهی می‌دهد که راستگویی، بهتر از دروغ‌گویی است. اسلام که کامل‌ترین دین الهی است، همواره بشر را به راستی در رفتار و گفتار توصیه کرده و بالاترین مقامات را برای راستگویان و صادقان اثبات نموده است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛^۱ امروز [روز قیامت]، روزی است که راستی راست‌گویان به آن‌ها سود می‌رساند، برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر [درختان] آن جاری است، همواره تا ابد در آن می‌مانند؛ هم خداوند از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خداوند خشنودند. این، رستگاری بزرگ است.

رسول خدا ﷺ نیز در این باره فرموده است: «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي عَدَاً وَأَوْجِبْكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً أَصْدَقُكُمْ لِسَانًا وَ أَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ؛^۲ نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت و کسی که شفاعت او بر من بیش از همه واجب است، کسی است که از میان شما راستگوتر، امانت‌دارتر، خوش‌اخلاق‌تر و مردم‌دارتر باشد».

ب. مصادیق راستگویی

از نظر اسلام، راستگویی دست‌کم دو ویژگی دارد:

۱. مطابقت گفتار با واقعیت و حقیقت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صداقت و راستگویی، مطابقت سخن انسان با واقعیت و حقیقت است. کسی که سخنی را بگوید که واقعیت و حقیقت بیرونی ندارد، دروغ گفته است. «ابن ابی سرح» که از دشمنان سرسخت اسلام و از کسانی بود که رسول خدا ﷺ بعد از فتح مکه، خون او را مباح شمرده بود. او مدعی بود که وحی بر او نازل می‌شود؛ در حالی که هرگز به او وحی نازل نمی‌شد. از این رو خداوند متعال این آیه شریفه را در شأن او نازل کرد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ؛^۳ و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است».

۱. مانده: ۱۱۹.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۰۸.

۳. أنعام: ۹۳.

اگر کسی واقعیت و حقیقتی را که وجود دارد و بیان آن لازم است، انکار کند، دروغ گفته است. قرآن کریم کسانی که قیامت را انکار می‌کنند، دروغگو و کذاب خوانده است؛ زیرا آخرت و عالم پس از مرگ، از بدیهی‌ترین حقایق عالم هستی است که همه انبیا، اولیا و کتاب‌های آسمانی به آن بشارت داده‌اند؛ چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»^۱ در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان؛ آنان که روز جزا را انکار می‌کنند».

۲. اعتقاد قلبی به حق و همراهی زبان با قلب

اگر چه مطابقت سخن با حق و حقیقت، شرط صداقت و راستگویی است؛ اما برای راست بودن سخن، کافی نیست؛ بلکه انسان راستگو، کسی است که به آنچه می‌گوید اعتقاد داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرموده است: «أَدْنَى حَدِّ الصِّدْقِ أَنْ لَا يَخَالَفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَ لَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ»^۲ کم‌ترین حدّ صداقت و راستگویی، این است که زبان، مخالف قلب و قلب، مخالف زبان نباشد». از این رو کسی که تنها به زبان، اسلام آورده و به حقانیت خدا و رسول او شهادت داده است، ولی در دل او از ایمان و اعتقاد قلبی به آنچه می‌گوید، خبری نیست و حق بودن اسلام را از جان و دل نپذیرفته است؛ منافق و دروغگوست. خداوند درباره این افراد می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^۳ چون منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که منافقان سخت دروغگو هستند». اگر چه سخن منافقان در این آیه شریفه، ویژگی اول را دارد و مطابق حق و حقیقت است، اما از آنجا که در دل به این حقیقت، یعنی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان و اعتقاد نداشتند، شهادت‌شان به رسالت آن حضرت دروغ بود. بنابراین سخن راست افزون بر مطابق حق و حقیقت بودن، باید مطابق و موافق اعتقاد قلبی نیز باشد و قلب و زبان انسان یکی باشد؛ نه قلب، مخالف زبان و نه زبان، مخالف قلب باشد.

ج. رابطه ایمان و راستگویی

در آموزه‌های دینی اسلام، راستگویی یکی از نشانه‌های حقیقی بودن ایمان مؤمن است. از پیامبر

۱. مطفین: ۱۰ و ۱۱.

۲. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ ص ۳۴.

۳. منافقون: ۱.

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: «مؤمن چه نشانه‌ای دارد و به واسطه چه چیزی شناخته می‌شود؟». حضرت فرمود: «بِقَارِهِ وَ لِينِهِ وَ صِدْقِ حَدِيثِهِ»^۱ با وقار و نرم‌خویی و راستی گفتارش». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَصَّعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَ الصِّدْقِ وَ الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ الْوَفَاءِ وَ الْعِلْمِ وَ الْجَلْمِ»^۲ خدای عزوجل، ایمان را بر هفت قسمت بنا نهاده است: نیکوکاری، صداقت و راستگویی، یقین، رضایت، وفاداری، علم و بردباری».

مؤمن حقیقی، کسی است که راست بگوید، حتی اگر به ضررش باشد و دروغ نگوید، حتی اگر به نفعش باشد؛ چنانکه امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ يُؤْثِرَ الْعَبْدُ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُ»^۳ از نشانه‌های حقیقت ایمان بنده خدا، این است که راستی را بر دروغ ترجیح دهد؛ حتی اگر راست به ضررش و دروغ به نفعش باشد».

د. الگوی‌های راستگویی

پیامبران الهی و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام، همان‌گونه که میزان همه کمالات هستند؛ میزان و معیار صداقت و راستگویی نیز هستند؛ از این روست که خداوند آن بزرگواران را صادق و صدیق نامیده و به بندگانش دستور داده است که با ایشان همراهی، و از ایشان اطاعت کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستان باشید». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَيْمَنَةُ وَ الصِّدِّيقُونَ بَطَّاعَتِهِمْ»^۵ صادقان، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند و انسان‌های بسیار راستگو، کسانی هستند که از ایشان اطاعت کنند».

بنابراین یکی از ویژگی‌های صدیقین، پیروی از انبیای الهی است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ»^۶ کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، انسان‌های بسیار صادق و راستگو هستند». رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره صدیق بودن امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است:

۱. مسعود بن عیسی ابن ابی‌فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۲.

۳. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار؛ ص ۱۷۲.

۴. توبه: ۱۱۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۰۸.

۶. حدید: ۱۹.

الصَّادِقُونَ ثَلَاثَةٌ حَبِيبُ النَّجَّارِ مُؤْمِنُ آلِ بَيْتِ الَّذِي قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ وَحَزَقِيلُ
مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ الَّذِي قَالَ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الثَّالِثُ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ؛^۱ انسان‌های بسیار راستگو سه نفرند: حبیب نجار که همان مؤمن
آل بیس است که گفت: از فرستادگان (خدا) پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که از شما
مزدی نمی‌خواهند و خودشان هدایت یافته‌اند؛ و حزقیل، مؤمن آل فرعون که گفت: آیا
مردی (رسولی) را که می‌گوید پروردگار من خداوند است، می‌کشید؛ و علی بن
ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ که سومین و برترین آن‌هاست.

شیعیان کامل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همچون سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و ... نیز به تبع اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،
الگوی صداقت هستند؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ابوذر فرموده است: «مَا أَكَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَ
لَا أَكَلَّتِ الْغُبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ؛^۲ آسمان سایه نیفکننده و زمین به روی خود
ندیده کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد». ابوذر در فتنه‌های سخت پس از شهادت
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هرگز از ولایت جدا نشد و همواره مردم را به سوی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دعوت، و
حق و حقیقت را بیان می‌کرد. در هر مجلس، محفل و هر کوچه و بازاری، صادقانه فضائل
امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را بیان می‌کرد. این صداقت و بی‌پروایی‌اش
در بیان فضایل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و به‌ویژه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، برای خلفای غاصب سخت و دشوار
بود؛ از این رو بود که او را بسیار مورد آزاد و اذیت قرار می‌دادند. او در راه ولایت، شکنجه‌های
بسیاری را از سوی خلفای غاصب تحمل نمود. عثمان که تحمل صداقتش را نداشت، او را به
شام تبعید کرد. در شام نیز معاویه نتوانست صداقتش را تحمل کند و او را به مدینه بازگرداند.
عثمان این بار او را به بیابان خشک و بی‌آب و علف ریزه تبعید کرد. روح بلند او پس از تحمل
سختی‌های بسیار در ریزه به ملکوت پیوست.

تعارف دروغ

در روایت است: روزی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با فرزندش اسماعیل در مجلسی بودند. یکی از دوستان
امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد، سلام کرد و نشست. وقتی حضرت برخاست، او نیز به اتفاق امام عَلَيْهِ السَّلَامُ حرکت
کرد و تا مقابل در خانه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، با ایشان همراه بود؛ سپس از حضرت جدا شد. وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ
وارد خانه شدند، اسماعیل پرسید: «ای پدر! چرا به آن شخص تعارف نکردید و نفرمودید به منزل

۱. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۳۵۴.

۲. سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ ج ۲، ص ۶۵۹.

بیاید؟». حضرت فرمود: «دلیلی بر آمدنش به خانه وجود نداشت». اسماعیل گفت: «اگر شما تعارف می‌کردید، او خودش نمی‌آمد». حضرت فرمود: «فرزندم! دوست ندارم که خداوند مرا از کسانی قرار دهد که بیان می‌کنند چیزی را که قصد آن را ندارند».^۱

هـ آثار صداقت و راستگویی

۱. محبوبیت نزد خداوند متعال

محبوبیت انسان راستگو نزد خداوند متعال، از مهم‌ترین آثار صداقت و راستگویی است. میان راستگویی و دوستی با خداوند، رابطه مستقیمی وجود دارد؛ زیرا خداوند راستگویان را دوست دارد و به سبب همین دوست داشتن است که بهترین‌ها را به آنان هدیه می‌کند. از آنجا که راستگویی، یکی از اخلاق‌های شایسته و از مکارم اخلاق است، خداوند این اخلاق والا را به آنان الهام می‌کند؛ چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَهَمَّهُ الصِّدْقُ»^۲ هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، صداقت و راستگویی را به او الهام می‌کند. همچنین آن حضرت فرموده است: «أَلَا فَاضِدُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ صَدَقَ، وَ جَائِئُوا الْكُذِبَ فَإِنَّ الْكُذِبَ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ»^۳ راستگو باشید؛ زیرا خداوند با کسی است که راستگو باشد و از دروغ دوری کنید؛ زیرا دروغ از ایمان به دور است».

۲. حکمت

امام صادق علیه السلام فرموده است: «الْحِكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ وَ مِيرَاثُ [مِيزَانِ] التَّقْوَى وَ تَمَرَةُ الصِّدْقِ»^۴ حکمت، روشنی معرفت و میراث تقوا و میوه صداقت و راستگویی است». شخص برخوردار از حکمت، همواره سخن معقول و موافق حق می‌گوید و می‌کوشد کارهایش را بر اساس تدبیر و اتقان انجام دهد.^۵

۳. اصلاح امور

یکی از مهم‌ترین آثار راستگویی، اصلاح همه امور انسان از جمله دین و عمل او با راستگویی

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۱۶، ص ۲۴۱.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۷.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۲۱۶.

۴. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ ص ۱۹۸.

۵. علی بن محمد جرجانی؛ کتاب التعریفات؛ ج ۱، ص ۹۶؛ علی بن حسین علم‌الهدی؛ رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۲، ص ۲۶۸.

است؛ چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ صَدَقَ أَصْلَحَ دِيَانَتَهُ؛^۱ کسی که راستگو باشد، دینش اصلاح می‌شود». امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ؛^۲ کسی که راستگو باشد، عملش پاکیزه می‌شود». این امر بدان جهت است که راستگویی، انسان را به سوی خوبی و نیکوکاری دعوت می‌کند و ثمره نیکوکاری، اصلاح همه امور فردی و اجتماعی است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «الصَّدْقُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبِرُّ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ؛^۳ راستگویی، به نیکوکاری دعوت می‌کند و نیکوکاری، به بهشت رهنمون می‌سازد».

نقل است روزی شخصی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: «من نماز نمی‌خوانم، عمل منافی عفت انجام می‌دهم و دروغ هم می‌گویم. اول کدام را ترک کنم؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دروغ». او در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید. هنگامی که خارج شد، وسوسه‌های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله با خود اندیشید اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از او در این باره سؤال کند، چه بگوید؟ اگر بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است، دروغ گفته است و اگر راست بگوید، حد بر او جاری می‌شود. این شیوه فکر و خودداری، درباره دیگر کارهای خلاف نیز برای او رخ داد و ترک دروغ، سرچشمه ترک همه گناهان او شد. بنابراین همان‌گونه که راستگویی، منشأ همه خوبی‌هاست؛ دروغ نیز منشأ همه پلیدی‌هاست؛ چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتِ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكُذِبُ؛^۴ تمام پلیدی‌ها در اطاقی قرار داده شده است و کلید آن، دروغ است».

۴. اعتماد عمومی

یکی از آثار مهم راستگویی، ایجاد اعتماد و اطمینان متقابل میان مردم است. البته این اعتماد و اطمینان نه تنها میان مردم، بلکه در رابطه با حکومت و حاکمان نیز باید وجود داشته باشد. از بزرگ‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هر نظام و ملتی، وجود اعتماد عمومی در سطح جامعه است که موجب همدلی و وفاق هر چه بیشتر جامعه می‌شود. مهم‌ترین آفت این سرمایه اجتماعی، دروغ و نیرنگ و نفاق است. از همین روست که در روایات از دوستی با دروغگویان به شدت نهی شده است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «إِيَّاكَ وَ مُضَادَّةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ،

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الانوار؛ ص ۱۷۲.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۶، ص ۲۶۳.

يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛^۱ از دوستی با دروغگو پرهیز که او همچون سراب است؛ دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می‌سازد».

اگر مردم یا حاکمان جامعه دچار آفت دروغ‌گویی و نیرنگ شوند، به مرور زمان سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی از بین می‌رود. از بین رفتن اعتماد عمومی نیز موجب بروز هرج و مرج در جامعه و در نهایت، نابودی و از بین رفتن همه امکانات می‌شود؛ از همین روست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «التَّجَاةُ مَعَ الصِّدْقِ؛^۲ نجات، همراه صداقت و راستگویی است». راه نجات و خوشبختی شخص و جامعه، پایبندی به راستگویی است. ترویج راستگویی، ترویج اعتماد و اطمینان عمومی، و اعتماد عمومی نیز زمینه‌ساز وحدت اجتماعی است. وحدت، عامل همه پیروزی‌ها و خوشبختی‌های مادی و معنوی است.

۵. بهشت و رضوان الهی

خدای سبحان در قرآن کریم درباره پاداش راستگویان فرموده است:

«هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛^۳ این، روزی است که صادقان از راستی خود بهره‌مند می‌شوند. برای آن‌ها، بهشت‌هایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است و در آن، به نعمت ابدی متعمم هستند؛ خدا از آن‌ها خشنود و آن‌ها از خدا خشنودند. این است سعادت و رستگاری بزرگ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره پاداش راستگویی و دروغ‌گویی فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ؛^۴ مراقب صداقت خود باشید؛ زیرا که آن، دری از درهای بهشت است و مراقب باشید دروغ نگویید؛ زیرا که آن، دری از درهای جهنم است». نقل است شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: «یا رسول الله! عمل اهل بهشت چیست؟». حضرت فرمود: «صداقت و راستگویی است؛ زیرا وقتی بنده خدا راستگو باشد، نیکوکار می‌شود و وقتی نیکوکار شد، ایمان می‌آورد. وقتی ایمان آورد، وارد بهشت می‌شود». آن شخص پرسید: «پس عمل اهل جهنم چیست؟». حضرت فرمود: «دروغ‌گویی است؛ زیرا وقتی بنده خدا دروغ بگوید، گناهکار و مرتکب فسق و فجور می‌شود و وقتی فاجر

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۳۸.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۸، ح ۴۳۲۲.

۳. مانده: ۱۱۹.

۴. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحة؛ ص ۵۷۳.

شد، به سوی کفر کشیده می‌شود و چون کافر شد، وارد جهنم می‌شود»^۱.

فهرست منابع

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۲. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. جرجانی، علی بن محمد؛ کتاب التعریفات؛ لایبزیک: گوستاوفلوگل، ۱۸۴۵ م؛ بیروت: چاپ افست، ۱۹۷۸ م.
۵. دیلمی، حسن بن محمد؛ إرشاد القلوب إلى الصواب؛ چاپ اول، قم: شریف الرضی ۱۴۱۲ ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. صدوق، علی بن محمد؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۸. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۹. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ چاپ دوم، نجف: المکتبه الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. علم الهدی، علی بن حسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ قم: چاپ مهدی رجائی، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تحقیق جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التارث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ إرشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۸۵.